

فوتبال به مثابه شیء

فوتبال فقط ورزش نیست: تجارت و شهرت

مهرداد قویمی
Mehrdad Ghavimi

حرفی نیست که ممکن است این بحران را از سر بگذرانیم اما چگونه؟ چرا نام این وضعیت را بحران گذاشته‌ایم و صحبت از معضل نمی‌کنیم؟ وضعیت فعلی فوتبال در جهان امروز به بحرانی کشیده شده که نام ورزش دیگر برای آن نمی‌تواند تکمیل‌کننده باشد. ورزش دارای مفاهیم و بستری معنایی است که کمتر در آن تجارت و سود و سرمایه‌گذاری ورود می‌کند اما فوتبال امروزه تبدیل به تجارتی شده در کنار دیگر فعالیت‌های تجاری.

یعنی ورزشی در قامت سرمایه‌داری اما ما نتوانستیم بفهمیم که داستان فوتبال از ابتدا هم بر سر تجارت نبود، ولسی بحران امروز کمتر از هر زمان دیگری بر سر تجارت است و فوتبال هم درگیر این تجارت شده است. داستان بر سر این است که وقتی ما جهانی را با آدم‌های مختلف و با فرهنگ‌های مختلف، با سبک‌های زندگی مختلف، با این همه تفاوت و تکرر درست کردیم، باید بتوانیم این تفاوت و تکرر را با شیوه‌ای درست مدیریت کنیم، نه به شیوه هژمونیک، نه به شیوه‌ای براساس همگون‌سازی. ما اگر نمی‌خواهیم بپذیریم که برخی از موضوعات در دنیای امروز تغییر کرده اما باید بپذیریم که آنها نه تنها تغییر کرده‌اند

بلکه از حالتی به حالت دیگر نیز درآمده‌اند. در ۵۰ سال گذشته، تنها تلاشی که صورت گرفته، این است که گروهی که تصور می‌کردند از همه بهترند، خواسته‌اند دیگران را شبیه خودشان کنند و دیگران که حاضر نشدند شبیه آنها شوند، مقاومت کردند و تنش ایجاد شد و خشونت‌ها افزایش یافت. انرژی از بین رفته و این همه انسان کشته شده، بدون اینکه به نتیجه‌ای برسیم و حاصل این شده که موقعیت جهان فوتبال خطرناک‌تر از گذشته است. پله درست می‌گوییم، خطرناک‌تر، چرا که خطری که فوتبال امروز را نه تنها تهدید کرده بلکه به بحران کشانده همین نکته است که فوتبال دیگر ورزش نیست. جوانان بسیاری در سراسر دنیا و از هر موقعیت و وضعیتی که در آن زندگی می‌کنند فرقی نمی‌کند که شما در منطقه جنگ زده سوریه و عراق باشید یا در ترکیه و عربستان، فرانسه و اسپانیا باشید یا حتی در ژاپن و چین، همه آنها دوست دارند در مقابل دوربین و چشم میلیون‌ها نفر باشند و لباسی را بپوشند که شماره مورد علاقه آنها در آن نقش بسته و در تیمی بازی کنند که آرزویش را داشتند.

فوتبال تبدیل به یکی از آرزوهای جوانان دنیای امروز شده است. آرزویی که کمتر می‌توان آن را نادیده گرفت. این جوانان نیاز ندارند که درباره ساختارهای عمیق فرهنگ و جامعه، تفکر کنند و بفهمند که ما برای این زندگی نمی‌کنیم که فوتبال داشته باشیم، فوتبال برای این است

که به ما کمک کند تا زندگی مرفه و بهتر و جذاب‌تری داشته باشیم. زندگی پر از پول و شهرت. ما برای این زندگی نمی‌کنیم که با موبایل‌هایمان حرف بزنیم، موبایل‌ها در بهترین حالت اگر بتوانند به ما کمک می‌کنند که بهتر زندگی کنیم. اصل، فوتبال است؛ تندرستی و ورزش دیگر جدی نیست. این شعار برای ورزش‌های دیگر است مانند شنا و دو و میدانی و کوهنوردی و غیره که در آنها پولی در کار نیست چون پول ندارند مجبورند که شعار تندرستی بدهند. ما با مغلطه‌ای رو به رو هستیم که ما را به دور باطل کشانده است اما باید قبول کرد ما چه در قبال خودمان و چه در قبال نسل‌های آینده و چه در قبال نسل‌های گذشته دارای یک مسئولیت اجتماعی هستیم. ما حق نداریم ورزش‌مان را اینقدر الوده ببینیم و حق نداریم تمام موجودات روی کره زمین را به نفع خودمان کشتار کنیم. می‌توان دید که سیاست‌های احمقانه، در حوزه فناوری، اقتصاد و سیاست چه لایه‌ی بر سر ورزش فوتبال آورده و تمام ماهیت این ورزش را به خطر انداخته است. می‌بینیم که چطور این رویکرد کورکورانه تجارت محور فوتبال، جهان را به یک بن‌بست رسانده است. جهان امروز، به بازاندیشی در سیستم جهانی، با محوریت جامعه، انسان و حتی با محوریت وجود احتیاج دارد. محوریت اخلاق را هم نباید فراموش کنیم، اگر چیزی تا امروز باقی مانده است، مدیون اخلاق است. اگر اخلاق نبود، خیلی پیش از این، چیزی به نام انسان

باقی نمانده بود. تنها مانعی که امروز جلوی این منطق کورکورانه اقتصادی، فناوری و سیاسی را گرفته است، موانع اخلاقی است اما واقعا ما می‌توانیم یا اصلاً کاری از دستمان بر می‌آید که درباره فوتبال کاری کنیم یا شاید ما هم در دست کارتل‌های اقتصادی و باندهای تجاری و مافیاهای فوتبال اسیریم و آنها هستند که به ما می‌گویند چه کار کنیم.

راه حل ساده و فرمول ساده‌ای وجود ندارد، کسانی که فرمول می‌خواهند باید سراغ ریاضیات بروند که فرمول‌های ساده‌ای به شما بدهند که مسأله حل شود؛ مثلاً اینکه نرخ بهره را اگر به فلان اندازه پایین بیاورید این اتفاق می‌افتد و حال مگر نرخ بهره را در آمریکا پایین نیاوردند، چه اتفاقی افتاد؟ حالا برای فوتبال باید چه کار کنیم؟ آیا می‌توانیم برای فوتبال که دچار بحران جدی تجاری شده است یک فاجعه اتفاق افتاده و آن فاجعه این بوده است که یک فرهنگ تصور می‌کرده که می‌تواند خودش را به فرهنگ جهانی تبدیل کند و یک همگون‌سازی و یک فرمول ارائه کنیم؟ به نظر کار بسیار سختی است، فوتبال سیستمی از شهرت و ثروت است که جایی برای فرمول نگذاشته است. اتفاقی افتاد و ما را به خود کشاند، در این فوتبال شما یا دنبال پول هستید یا شهرت. ورزشی در کار نیست. این از تبعات دنیای مدرن است که انسان را چنان به شیء تبدیل می‌کند که هر چیزی در اطرافش است را به شیء شدن بکشاند.

قبنای، شاعر اهل سوریه، در یکی از اشعارش می‌گوید: «و در عشق چیزی‌ست که جزء مرگ است» و گویی برای این هواداران، در فوتبال چیزی است که جزئی از زندگی است و البته برای برخی‌ها از آنها تمام زندگی...

۱- امیر تو اکوو فوتبال - پیتر تریفوناس - ترجمه محمود مقدس
۲- جامعه‌شناسی خشونت ورزشی - محمد مهدی رحمتی

«من هواداران فوتبال را دوست ندارم زیرا این عده بیماری غریبی دارند. آنها نمی‌توانند بفهمند چرا طرفدار فوتبال نیستند و آنقدر با شما درباره فوتبال حرف می‌زنند که انگار هوادار فوتبالی هستید... موضوع این نیست که برای او مهم نیست من پیش‌زی به فوتبال اهمیت نمی‌دهم، مسأله این است که او نمی‌تواند بفهمد کسی می‌تواند وجود داشته باشد که فوتبال برایش مهم نباشد. او این را نمی‌فهمد هر چند سه چشم داشته باشم و یک جفت شاخک که از فلس پوست

سبز پشت گردنم بیرون زده است»^۱

باری،
نزار

فینال جام جهانی ۱۹۵۰ - غمگین‌ترین مردمی بودند که در زندگی‌شان دیده بودند. بزرگ‌ترین ورزشگاه جهان به بزرگ‌ترین ماتمکده دنیا تبدیل شده بود. تصورش را بکنید ۲۰ هزار نفر - یعنی بزرگ‌ترین جمعیتی که تا آن زمان برای تماشای یک بازی فوتبال جمع شده بودند - در یک سکوت و غم ابدی فرو رفته باشند. این صحنه خیلی‌ها را تحت تأثیر قرار داد. آری باراسو، مفسر فوتبال، قسم خورد که برای همیشه تفسیر فوتبال را کنار بگذارد. ژول ریمه که مسئولیت اهدای جام را بر عهده داشت، سرگردان در زمین می‌گشت: «من خودم را با جامی که در دست گرفته بودم تنها یافته‌م و نمی‌دانستم چه کنم. سرانجام کاپیتان تیم اروگوئه، آبدولیو والارا یافتم و عملیاتی آنکه بگذارم کس دیگری آن را ببیند جام را به او دادم. دستم را برای دست دادن دراز کردم بی‌آنکه کلمه‌ای بگویم.» آبدولیو هم در این غم شریک شد. او آن شب را در کنار هواداران مغموم برزیل گذراند. بدون آنکه شناخته شود، شب را در میخانه‌های ریودوژانیرو به صبح رساند. کسانتی دست به خودکشی زدند، بسیاری در چهار آشفته‌گی روحی شدند، بر در خانه‌ها نوار سیاه کشیدند و پرچم‌ها به حالت نیمه‌افراشته درآوردند... این روایت تاریخی، مرجعی مناسب برای درک جایگاه فوتبال برای هوادارانش است اما آنچه باید به آن افزود این است که عشق عمیق به فوتبال، هوادار را از درک دیگرانی که فوتبال را دنبال نمی‌کنند، عاجز می‌سازد. در واقع به همان اندازه که هواداران متعصب فوتبال برای دیگران قابل درک نیستند، ذهن یک فوتبال‌دوست نیز توضیح دقیقی برای رفتار کسی که عشقی به فوتبال در قلبش نیست، پیدا نمی‌کند:

فقیذ را که وقتی در ۳۷سالگی بازنشسته شد، هوادارانش او را بر شانه‌های خود از استادپوم تا خانه بردند، اما علاوه بر این شور و هیجان بزرگ، رفتارهای خرافی نیز یکی دیگر از محصولات عشق بی‌قید و شرط نسبت به فوتبال به‌شمار می‌روند. برای مثال در آمریکای جنوبی هواداران دواتشه برای احضار ارواح خبیثه بر روی زمین بازی دشمن نمک می‌پاشند و برای مرعوب ساختن آنها مشتم‌مشتم گندم یا برنج بر زمین خود می‌ریزند. راه دیگری که آنها برای پیروزی تیم خود و شکست رقیب در پیش می‌گیرند، روشن کردن شمع یا انداختن گل به دریا است. در کشورهای زیادی پناه بردن به خرافات، نوعی تلاش برای پیروزی در زمین فوتبال محسوب می‌شود تا آنجا که اجیر کردن جادوگر امری مرسوم تلقی می‌شود.

احساس مشترک بین تمامی هواداران فوتبال در سراسر جهان، تنفر از داور است. دشنام در زمین فوتبال تا تهدید به مرگ (و در بعضی موارد دفراتر از آن) مجازات‌هایی هستند که در نتیجه قضاوت تماشاگران مسابقه فوتبال نسبت به داور برای او صادر می‌شود. خیلی پیش‌تر از اینها در اوایل قرن گذشته، زمانی که هنوز حفاظ فرهنگی یا امنیتی میان مستطیل سبز و تماشاگران وجود نداشت، زمین بازی مکانی ترسناک برای داوران محسوب می‌شد چنانکه در فینال اولین جام جهانی در سال ۱۹۳۰، ژان لاگینوس، داور بازی پیش از قضاوت این دیدار در خواست بیمه عمر کرده بود! اما در مقابل حس مشترک مقصر دانستن داور در بین همه هواداران فوتبال، «تنهایی در میان جمع» احساس مشترک همه داورها است. کولینا، داور ایتالیایی، در بخشی از کتاب خود به نام قواعد بازی، درباره تجربه این احساس چنین می‌گوید: «پنج ثانیه زمانی است که طول می‌کشد تا از پله‌ها بالا بروی و قدم در میدان مسابقه بگذاری... و بعد خود را مابین هزاران تماشاگر یکه و تنها می‌بینی.» بازیکنسان ازوگوئه می‌گویند آنها - تماشاگران برزیلی

